

The application of the interpretive rule of Reasons for descent (Asbab Alnozul) in Tasnim's interpretation*

Maryam Velayati Kababian**
Zahra Arghiani***

Abstract

Principles and rules of interpretation, which are the general rules and propositions for inferring the meanings of the Holy Qur'an, are very important matters that adhere to it prevents the commentator from misunderstanding and provides a good basis for correct interpretation of the Qur'an. Discovering and extracting the mentioned principles and rules, especially about important and influential Shiite interpretations, is one of the new topics in the field of interpretive discussions and is an important step to know the interpreter's basics for interpreting verses. In Tasnim's commentary, Mr. Javadi Amoli has used several rules to understand the verses more accurately, each of which in turn can lead to a better understanding of his intellectual system and the audience will benefit more from his commentary. This attention to the rule of cause of descent is the subject of the present study. The results of this article showed that the commentator Tasnim considers only the cause of revelations to be valid if they are narrations and have a correct document. In his view, the scope of influence of such narrations is such that they are in harmony with the general lines of the Qur'an, otherwise they will be abandoned. Also, from their point of view, such narrations can only express an example of the general meaning of the verses, and therefore, they cannot be used as interpretations in the interpretation of the Qur'an.

Keyword: rules of interpretation, principles of interpretation, interpretive narrations, Javadi Amoli, Tasnim, Reasons for descent.

* Received: 2021-09-16 Accepted: 2022-11-07

** Assistant Professor of Quran and Hadith Sciences of Quran and Hadith University of Tehran branch. Tehran, Iran (The Corresponding Author) Email: mvelayati7@gmail.com.

*** Level 3 student of Tafsir and Quran Sciences of Hazrate Fateme Seminary. Tehran, Iran. Email: arghiani69@gmail.com



کار بست قاعده تفسیری سبب نزول در تفسیر تسنیم*

مریم ولایتی کبایان**

زهرا ارغیانی***

چکیده

اصول و قواعد تفسیر که همان احکام و قضایای کلی برای استنباط معانی قرآن کریم است، از امور بسیار مهمی است که پایبندی به آن مفسر را از خطای در فهم بازمی‌دارد و سبب می‌شود مبنای مناسبی برای تفسیر صحیح قرآن فراهم آید. کشف و استخراج اصول و قواعد یادشده به ویژه درباره تفاسیر مهم و تأثیرگذار شیعه، از موضوعات جدید در حوزه مباحث تفسیر پژوهی است و گامی مهم جهت اطلاع از مبانی مفسر برای تفسیر آیات به شمار می‌آید. آقای جوادی آملی در تفسیر تسنیم برای فهم دقیق تر آیات از قواعد متعددی بهره برده که هر یک به جای خود می‌تواند به فهم بهتر منظومه فکری ایشان و بهره‌مندی بیشتر مخاطب از تفسیر او بینجامد. در این میان توجه به قاعده سبب نزول، موضوع پژوهش حاضر را تشکیل می‌دهد. نتایج این نوشتار نشان می‌دهد مفسر تسنیم تنها سبب نزول‌هایی را معتبر می‌داند که روایت بوده و دارای سند صحیح باشند. از نگاه ایشان گستره تأثیرگذاری این‌گونه روایات تا حدی است که با خطوط کلی قرآن هماهنگ باشند، در غیر این صورت و انهاده می‌شوند. همچنین این دست روایات از منظر ایشان تنها می‌تواند بیانگر مصداقی از مفهوم کلی آیات باشد و لذا به عنوان مقید و مخصّص نمی‌توان از آنها در تفسیر قرآن بهره برد.

کلید واژه‌ها: قواعد تفسیر، اصول تفسیر، روایات تفسیری، جوادی آملی، تسنیم، سبب نزول.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۱۶

** استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه قرآن و حدیث پردیس تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول) ایمیل: mvelayati7@gmail.com

*** طلبه سطح ۳ تفسیر و علوم قرآن حوزه علمیه حضرت فاطمه (س)، تهران، ایران، ایمیل: arghiani69@gmail.com



درآمد

یکی از نیازهای ضروری انسان برای بهره‌وری از قرآن، فهم مراد و مقصود آیات الهی است. برای تفسیر مقبول علاوه بر اتخاذ مبنای صحیح، لازم است اصول و قواعد تفسیری را که برداشت صحیح از آیات قرآن بر آن استوار است، در نظر گرفت تا تفسیر صحیح و بیان معانی و شرح کلام الهی بر این اصول و ضوابط سامان یابد. منظور از اصول و قواعد تفسیری بنیان‌های استواری است که مفسر برای دستیابی به مدلول‌های واقعی یا نزدیک به واقع از الفاظ و ترکیب‌های قرآنی، بر آنها تکیه می‌کند تا مراد واقعی آیات را دریابد. عموم مفسران کهن و بعضی از مفسران معاصر از این اصول و قواعد در تفسیر قرآن بهره برده‌اند؛ ولی اغلب به آنها اشاره نکرده و تبیین ننموده‌اند، همین مسئله سبب شده تا مخاطبان تفاسیر از فهم کامل محتوای آنها در بسیاری از موارد بی‌بهره مانده و حتی گاهی در تعیین مقصود اصلی مفسر به بیراهه روند؛ از این رو آگاهی از آنها برای مخاطبان قرآن ضروری است.

در تبیین تفاوت بین اصل و قاعده باید گفت برخی از نویسندگان مرز دقیقی بین این دو اصطلاح قائل نشده و هر دو را به یک معنا گرفته و در نامگذاری آنها هر دو واژه را توأمان به کار برده‌اند؛ برای مثال در کتاب «اصول التفسیر و قواعد» خالد بن عبدالرحمن عک، اصول و قواعد یکی فرض شده و هر دو در عنوان کتاب به کار رفته‌اند. (قاری تهرانی، ۱۳۹۴: ۹) این‌گونه افراد، برای هر دو اصطلاح، تعریف «احکام و قضایای کلی برای استنباط معانی قرآن» را ارائه نموده‌اند. محققانی که میان این دو اصطلاح تفاوت قائل هستند، اصول تفسیر را باورها و اصول پذیرفته‌شده و مسلم مفسران در نظر گرفته و گاهی از آن با عنوان «مبانی تفسیر» نیز یاد کرده‌اند و قواعد تفسیر را نیز احکام کلی دانسته‌اند که در تفسیر بر امور جزئی تطبیق داده می‌شود.

در مجموع ما معتقدیم با توجه به معنای لغوی «اصل» و «قاعده» که عبارت از پایه و اساس هر چیز است به نظر می‌رسد بین این دو واژه تفاوتی نیست. تفاوت‌های مطرح در معنای اصطلاحی «اصول تفسیر» و «قواعد تفسیر» نیز بسیار ناچیز است و به نظر می‌رسد بیش از آنکه علمی باشد، مبتنی بر ذوق و سلیقه است. (قاری تهرانی، ۱۳۹۴: ۱۲) با اندکی تلخیص تفاوت جزئی یادشده، ناشی از گزینش لفظ مورد نظر برای بیان تعریف اصل یا قاعده است. کاملاً پیداست که تفاوت یادشده ناشی از تفنن در گفتار است و گرنه آنچه مد نظر تمامی این پژوهشگران بوده، کشف و استخراج مجموعه‌ای از امور اساسی و مبنایی است که ملاک فهم صحیح آیات‌اند و غفلت از آنها مفسر را از فهم مراد جدی آیات قرآن دور می‌سازد؛ بنابراین ما نیز در این پژوهش از اندک تفاوت یادشده صرف نظر کرده و از آنجا که نمی‌توان در عمل به آن پایبند بود، این دو واژه را مترادف در نظر گرفته‌ایم.

در تبیین سبب نزول نیز باید گفت آیات و سوره‌های قرآن کریم از یک دیدگاه به دو دسته قابل تقسیم‌اند: دسته‌ای از آنها بدون اینکه رویدادی رخ داده و پرسشی مطرح شده باشد، نازل شده‌اند و دسته دیگر به اقتضا و در پی حادثه یا واقعه‌ای که رخ داده و یا پرسشی که مطرح شده نزول یافته‌اند. (راغبی و خسروی، ۱۳۹۲: ۶۰)

در اصطلاح مفسران و دانشمندان علوم قرآنی، رویداد یا پرسشی را که به اقتضای آن، قسمتی (یک آیه یا بخشی از آن، یا چند آیه یا یک سوره) از قرآن کریم همزمان یا در پی آن نازل شده است، سبب نزول می‌گویند و مجموعه این رویدادها و پرسش‌ها، اسباب نزول نامیده می‌شوند. البته این رویدادها و پرسش‌ها سبب تام نزول آیات نیستند، ولی به جهت آنکه زمینه نزول آیات را فراهم می‌آورند، آنها را (سبب نزول) نامیده‌اند؛ زیرا در صحت معنای اصطلاحی، کمترین مناسبت با معنای لغوی کافی است. (بابایی، ۱۳۹۴: ۱۴۷-۱۴۸)

در برخی آیات دارای سبب نزول، ممکن است مفاد آیات بدون توجه به اسباب نزول روشن باشد، ولی در مواردی آگاهی از سبب نزول، فهم آیات را آسان‌تر و مفاد آنها را شفاف‌تر می‌سازد، یا برای آگاهی از جزئیات موضوع مطرح شده در آیات سودمند است و حتی در پاره‌ای موارد، بدون آگاهی از آن، مفاد آیه مبهم می‌ماند و نوعی تشابه بر آن حاکم می‌شود. (بابایی، ۱۳۹۴: ۱۴۷-۱۴۸؛ صبوری، ۱۳۹۴: ۳۹)

در آیاتی که راهیابی به حقیقت مفاد آن، در گرو اطلاع و آگاهی از سبب نزول، فضا و جو نزول است، برای اثبات سبب نزول باید دلیلی ارائه شود که مبین ارتباط آن حادثه با آیه مورد بحث باشد و محتوای آن سبب نزول باید دلالت کند که این آیه برای تبیین حکم این حادثه نازل شده است؛ لذا ملاحظه سبب نزول آیات، سهم بسیار زیادی در فهم آنها دارد و میان اهل تفسیر مرسوم است و سبب نزول اثبات شده، دید مفسر را وسعت می‌بخشد.

طرح مسئله

چنان که گذشت مفسران از اصول و قواعد متعددی در زمینه فهم بهتر آیات الهی از جمله سیاق، لزوم علم یا علمی بودن مستندات تفسیر، قرائن متصل و منفصل و ... بهره برده‌اند. استخراج برخی از قواعد یادشده از تفاسیری چون المیزان، نمونه و ... صورت گرفته است؛ اما با وجود پژوهش‌های متعدد پیرامون تفسیر تسنیم، به کشف اصول یادشده البته به استثنای قاعده سیاق پرداخته نشده است. با توجه به اهمیت تأثیری که روایات سبب نزول در فهم بهتر آیات قرآن دارد، این سؤال مطرح است که آقای جوادی آملی به عنوان یک مفسر شیعه برای حصول این فهم از قاعده سبب نزول چگونه در تفسیر خود بهره جسته است؟ آیا از نگاه ایشان سبب نزول و شأن نزول یکی است یا با یکدیگر تفاوت دارد و اساساً روایات سبب نزول چه جایگاه و اعتباری نزد ایشان دارد؟ آیا وی به فضا و جو نزول نیز توجه داشته یا عبارات قرآن را منفصل از فضای صدور آن تفسیر نموده و پرسش‌های دیگری از این دست در موضوع یادشده. بنابراین اطلاع از نحوه نگرش مفسر تسنیم به امور جزئی سبب نزول و همچنین چگونگی کاربری این قاعده نزد ایشان، سؤال اصلی پژوهش حاضر است که توجه به آن می‌تواند به عنوان یکی از اساسی‌ترین قواعد تفسیری از جانب دیگر مفسران نیز مورد توجه قرار بگیرد و برای مخاطبان تفسیر نیز سودمند و راهگشا باشد.

پیشینه پژوهش

جست‌وجوهای صورت‌گرفته نشان داد برخی کتاب‌ها^۱ صرفاً به موضوع قواعد تفسیر قرآن پرداخته‌اند ولی به استخراج قواعد اعمال شده از سوی مفسران در تفاسیرشان توجهی نداشته‌اند. در میان پایان‌نامه‌های دانشگاهی^۲ نیز کارهای متعددی انجام شده که ریزموضوع برخی از آنها قواعد تفسیر است و برخی نیز به قواعد فهم روایات تفسیری اختصاص دارد. تعدادی از مقالات^۳ نیز به این موضوع پرداخته‌اند. دقت در عناوین پژوهش‌های یادشده، ابداع و نوآوری پژوهش حاضر را اثبات می‌کند. نوشتار حاضر در دو بخش کلی تنظیم شده است که در ادامه مطالب را با یکدیگر مرور می‌کنیم.

مقدماتی در نوع نگرش مفسر تسنیم به سبب نزول

در این بخش ابتدا نظر مفسر تسنیم در مورد سبب نزول و ابعاد مختلف آن بیان می‌شود، آن‌گاه به نمونه‌هایی از بهره‌مندی ایشان از این قاعده در تفسیر تسنیم اشاره می‌گردد.

گستره تأثیر یا ملاک بهره‌مندی از روایات سبب نزول

مفسر تسنیم معتقد است قرآن را باید با روایت فهمید و سبب نزول سهم تعیین‌کننده‌ای در فهم آیات دارد. مفسران قرآن کریم همواره عنایت ویژه‌ای به تبیین شأن یا سبب نزول آیات قرآن داشته‌اند و لذا بر همه مفسران لازم است تمام روایاتی را که در سبب نزول، تطبیق و یا تفسیر آیه مورد بحث آمده و همچنین روایاتی را که به گونه‌ای با معنای آیه مزبور مرتبط است، با یکدیگر جمع کنند تا در محدوده سخنان ثقل اصغر نیز مقیدها، مخصّص‌ها و سایر قرائن یافت شده پیام «ثقل اصغر» به روشنی دریافت شود. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۶۱) اما نکته مهم از نگاه ایشان توجه به فهم خطوط کلی قرآن است که بیش از هر چیز مهم است و معتقد است روایت تفسیری یا سبب نزول باید با خطوط کلی قرآن سنجیده شود تا از هماهنگی بودن آن با خطوط کلی یادشده علم پدید آید. اگر با

۱. برخی از این کتاب‌ها عبارتند از: قواعد تفسیر قرآن از علی اکبر بابایی؛ علم اصول تفسیر محاوله فی البناء از عمر ابن حماد؛ اصول التفسیر عند المغاربه.
۲. عناوین برخی از این پایان‌نامه‌ها در مقطع ارشد عبارتند از: عوامل اختلاف در تفسیر قرآن، از حسین احمدی حسین آبادی که عوامل اختلاف را به سه دسته عمده تقسیم کرده: ۱- مبانی متفاوت مفسران ۲- گرایش‌های متفاوت تفسیری ۳- تفاوت‌های مربوط به قواعد تفسیری که در آنها به برخی از اصول و قواعد تفسیری، تنها اشاره شده است؛ اصول و قواعد تفسیری در روایات کتاب اصول کافی از مهدیه عقیقی و در مقطع دکتری از این قرار است: قواعد فهم روایات تفسیری در میزان از نیکزاد عیسی‌زاده؛ بررسی تطبیقی اصول و قواعد تفسیر در میزان و التحریر التنویر از زهرا عماری الهیاری که در چهار محور ترادف، اشتراک لفظی، سبب نزول و وحدت غرض سوره به طور تطبیقی نظرات علامه و ابن عاشور را آورده است.
۳. مقالاتی از این دست: تحلیل تطبیقی قاعده ترادف واژگان در تفسیر قرآن با رویکرد معناشناسی در تفسیر میزان و التحریر التنویر از محمدعلی مهدوی راد و زهرا عماری الهیاری که در آن فقط به قاعده ترادف پرداخته شده است؛ قواعد تفسیر از دیدگاه شهید مطهری از محمد فاکر میبدی که در آن به قواعدی چون پرهیز از تفسیر به رأی، بهره‌گیری از مصادر تفسیری، توجه به تاریخ اسلام و ... اشاره شده است؛ روش‌شناسی بکارگیری قاعده سیاق در تفسیر تسنیم از سهراب مروتی، مجتبی زینی وند، حسین آسا که تنها به قاعده سیاق در تفسیر تسنیم پرداخته است.

خطوط کلی قرآن هماهنگ نبود، طرد یا تأویل یا عملش به اهلش واگذار می‌شود و در محدوده تفسیر راه نمی‌یابد؛ زیرا همتای قرآن، عترت است نه روایت؛ لذا اگر محتوای روایت تفسیری یا شأن نزول با خطوط کلی قرآن هماهنگ بود و تباینی نداشت، کاملاً به کار می‌آید. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۳۲-۲۳۳)

ارتباط میان سبب نزول و شأن نزول

به نظر می‌رسد در نگاه مفسر تسنیم، سبب نزول با شأن نزول همسان است و تفاوتی میان آن دو نیست؛ چرا که در تعریف شأن نزول آورده‌اند: «شأن نزول» یا «سبب نزول» حادثی است که در عصر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در محدوده حجاز یا خارج از آن رخ داده و همچنین مناسبت‌ها و عواملی است که زمینه‌ساز نزول یک یا چند آیه از آیات قرآن کریم بوده است. همچنین شأن نزول تنها ناظر به تأثیر یک‌جانبه رخدادهای خاص، بر نزول آیه یا آیات است. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۳۵) ایشان در عمل نیز در موارد مختلف در توضیح روایات شأن نزول از عبارت سبب نزول یا اسباب نزول و یا هر دو واژه شأن نزول و سبب نزول استفاده کرده است.

اقسام سبب نزول

آیت الله جوادی آملی بیاناتی که در مورد اسباب نزول وارد شده را به چند بخش تقسیم کرده‌اند:

الف: بیاناتی که به صورت گزارش تاریخی آمده نه روایتی از معصوم (علیهم السلام)؛ لذا این بیانات، به طور اساسی با حدیث متفاوت است؛ مانند اینکه از ابن عباس نقل شود که این آیه در چنین زمینه‌ای نازل شده است. این‌گونه از شأن نزول‌ها مانند اقوال مفسران است که تنها زمینه‌ساز برداشت‌های تفسیری است و حجیتی ندارد؛ اعم از آنکه این مفسران مزبور، از صحابه و تابعین باشند و یا از مفسران دوران بعد؛ زیرا هیچ یک از آنان، معصوم نیستند تا کلام آنان حجت شرعی و منبع استنباط احکام و شریعت باشد، مگر آنکه جنبه روایی داشته باشد، به این صورت که برداشت صحابه یا تابعین اگر در محضر معصومین (علیهم السلام) بوده و امکان ردع نیز وجود داشته اما چنین برداشتی مردود نشده، نشانه درستی آن برداشت‌ها است. البته باید توجه داشت درستی یک رأی، مستلزم انحصار معنای آیه در آن رأی نیست؛ مگر آنکه نسبت به نقیض خود پیام خاصی داشته باشد. در ضمن باید به این مسئله نیز توجه کرد که صرف تقارن تاریخی یک پدیده با نزول آیه موجب نمی‌شود که آن پدیده، شأن نزول آیه مزبور به شمار بیاید. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۳۲-۲۳۳)

ب: روایاتی که سند صحیح و معتبر ندارند؛ این‌گونه از بیانات اگرچه بر اثر احتمال صدور آن از معصوم (علیه السلام) با کلام سایرین متفاوت است و باید تکریم شود، اما دارای حجیت لازم نیست.

ج: قسم دیگر از شأن نزول‌ها نیز به صورت روایت نقل شده و دارای سند صحیح و معتبر است که این‌گونه از روایات در تبیین شأن نزول و یا سبب نزول آیه حجیت دارد؛ ولی همان‌طور که روایات تطبیقی، شمول و گستره معنای آیه را محدود نمی‌کند، روایات شأن نزول نیز بیان‌کننده مورد و مصداقی برای مفهوم کلی آیه است و هیچ

گاه مورد یک عام یا مطلق، مخصّص یا مقید آن نیست و این گونه از روایات، اگرچه مایه کاهش عموم یا اطلاق نیست، ولی راهگشای خوبی برای یک مفسر است تا آیه را به گونه‌ای تفسیر کند که با مورد خود هماهنگ و سازگار باشد. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۳۲-۲۳۳)

چگونگی کاربرت قاعده سبب نزول در تفسیر تسنیم

چنان که گذشت از نگاه جوادی آملی سبب نزول به دو دسته کلی قابل تقسیم است: سبب نزول‌های معتبر و غیر معتبر. در این بخش به طور تفصیلی به توضیح این موارد و نحوه مواجهه ایشان با روایات هر دسته خواهیم پرداخت.

سبب نزول‌های معتبر از دیدگاه جوادی آملی

سبب نزول‌های معتبر و قابل پذیرش از نگاه مفسر تسنیم عبارت است از روایات دارای سند صحیح و معتبر که در تبیین سبب نزول حجیت دارد. غرض آنکه در تفسیر آیات قرآن کریم می‌توان به این شأن نزول‌ها اعتماد کرده و از آنها کمک گرفت؛ ولی همان گونه که روایات تطبیقی، شمول و گستره معنای آیه را محدود نمی‌کند، روایات شأن نزول نیز بیانگر مورد و مصداقی برای مفهوم کلی آیه است و هیچ گاه مورد یک عام یا مطلق، مخصّص یا مقید آن نیست و این گونه روایات گرچه مایه کاهش عموم یا اطلاق نیست، ولی راهنمای خوبی برای مفسر است تا آیه را به گونه‌ای تفسیر کند که با مورد خود، هماهنگ و سازگار باشد. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۳۳) در ادامه چند مثال در مورد سبب نزول‌های معتبر را ذکر می‌کنیم تا مطلب روشن تر شود:

مثال اول: آیه «أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُمُوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ؛ آمیزش با همسران در شب روزه‌داری حلال است. آنها پوشش شما هستند و شما پوشش آنها، خداوند می‌داند که شما به خود خیانت می‌کردید (و این کار را که حرام بود بعضاً انجام می‌دادید) پس توبه کرد بر شما و شما را بخشید، اکنون با آنها آمیزش کنید و آنچه را خدا بر شما مقرر داشته طلب کنید. بخورید و بیاشامید تا رشته سپید صبح از رشته سیاه (شب) برای شما آشکار شود، سپس روزه را تا شب تکمیل کنید؛ در حالی که در مساجد مشغول اعتکاف هستید، با زنان آمیزش نکنید، این حدود الهی است، به آن نزدیک نشوید، خداوند این چنین آیات خود را برای مردم روشن می‌سازد، باشد که پرهیزگار شوند» (بقره: ۱۸۷)

سبب نزول‌های نقل شده در ارتباط با آیه

۱- علی بن ابراهیم از پدر خود و بالأخره از امام جعفر صادق (علیه السلام) نقل کرده که (در اول اسلام حکم روزه این بود) عمل زناشویی از اول تا آخر ماه رمضان حرام بود و نیز اگر کسی در شب، پیش از افطار خوابش

می برد خوردن و آشامیدن برای او حرام شده تا موقع افطار شب بعد از آن. (اتفاقاً) یکی از اصحاب پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) به نام «مطعم بن جبیر» برادر «عبد الله بن جبیر» که مردی پیر و ضعیف بود روزه بود و موقع افطار به خانه آمده که افطار کند همسرش دیر غذا آورد و وی خوابش برد وقتی که (غذا حاضر گشت) از خواب بیدار شد و به همسرش گفت: غذا خوردن برای من دیگر حرام شده است. (چیزی نخورد) فردای آن شب در کندن خندق شرکت نمود ولی به زمین افتاده غش کرد وقتی که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) او را دید دلش به حال وی سوخت از طرفی بعضی از جوانان پنهانی در شب‌های ماه رمضان با زنان خود آمیزش می‌کردند پس این آیه نازل شد و آمیزش در شب‌های ماه رمضان و غذا خوردن اگر چه به خواب روند، حلال گشت. (قمی، ۱۳۶۷: ۶۶)

۲- ابوبکر اصفهانی با اسناد از براء بن عازب روایت می‌کند که بر مسلمانان پس از افطار و پیش از خواب جایز بود که بخورند و بیاشامند و با زن بیامیزند. اما اگر خوابشان می‌برد تا شب دیگر چنین کاری نمی‌کردند. قیس بن صرمه انصاری روزه‌دار بود موقع افطار به منزل رفت و در فاصله‌ای که زنش خوراکی آماده می‌کرد خوابش برد {و سپس چیزی نخورد} و روز دیگر هنگام نیمروز غش کرد. داستان را به پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) گفتند و آیه فوق نازل گردید. (واحدی، ۱۳۸۳: ۳۱) اهل سنت در اینکه این شخص «قیس بن صرمه» یا «ابوصرمه» یا «ابوقیس بن صرمه» یا «صرمه بن ایاس» بوده است اختلاف کرده اند. (طبرسی، ۱۳۵۴: ۲۲۰)

آیت الله جوادی آملی می‌گوید: همان‌طور که از نقل این حدیث در کتاب کافی و تفسیر عیاشی و... استفاده می‌شود، جمله «یعنی کل من صلی» تا «وکان رجل من أصحاب...» کلام راوی یعنی (علی بن ابراهیم) است. در همه این نقل‌ها سبب نزول «وکلوا واشربوا...» قصه «خوات بن جبیر انصاری» است و سبب نزول «أحلَّ لکم...» عملی است که گروهی از جوانان مرتکب می‌شدند؛ ولی در بعضی از نقل‌ها این قصه به ابی قیس بن صرمه و در برخی دیگر به صرمه بن مالک انصاری نسبت داده شده است. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۴۸۳/۹) ایشان این شأن نزول‌ها را معتبر می‌داند و در تأیید معتبر بودن آن شواهدی را از خود آیه ذکر می‌کند؛ از جمله این شواهد داخلی که ذیل این شأن نزول را تأیید می‌کند، عبارت‌اند از:

۱. «أحلَّ لکم» ظاهر این کلام جعل حلیت است.
 ۲. «علم الله أنکم کنتم تختانون أنفسکم» ظاهر این کلام گناه بودن آمیزش در گذشته و نشان وقوع این عمل است.
 ۳. «فتاب علیکم و عفا عنکم» این کلام دلالت بر معصیت بودن مباشرت دارد، وگرنه توبه و عفو معنا نداشت.
 ۴. «فالتن باشروهن» ظاهر این کلام نیز تجویز مباشرت از زمان نزول این آیه است. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۴۵۷/۹)
- لذا این تعبیرها نشان از آن است که مباشرت با زنان در شب‌های روزه حرام بوده و با نزول این آیه، هم این مسئله مباح شده و هم بخشی دیگر از احکام و فروع روزه و اعتکاف بیان شده است. (جوادی آملی، ۱۳۸۸:

بنابراین شواهد داخلی و خارجی آیه به خوبی نشان می‌دهد که آمیزش، سابقه حرمت داشته است و این آیه با آیاتی نظیر «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُم بَهِیمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا یُتْلَىٰ عَلَیْكُمْ غَیْرَ مُجَلِّی الصَّیْدِ وَ أَنْتُمْ حُرْمٌ إِنَّ اللَّهَ یَحْكُمُ مَا یُرِید؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید به پیمان‌ها و قراردادهای وفا کنید. چهارپایان (و جنین چهارپایان) برای شما حلال شده است، مگر آنچه بر شما خوانده می‌شود (به جز آنها که استثنا خواهد شد) و صید را به هنگام احرام حلال نشمرید خداوند هر چه بخواهد (و صلاح ببیند) حکم می‌کند.» (مائده: ۱) و «أُحِلَّ لَكُم صَیْدُ الْبَحْرِ وَ طَعَامُهُ مَتَاعًا لَّكُمْ وَ لِلسَّیَّارَةِ وَ حُرْمٌ عَلَیْكُمْ صَیْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرْمًا وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِیَ إِلَیْهِ تُحْشَرُونَ؛ صید دریا و طعام آن برای شما حلال است تا شما و مسافران از آن بهره‌مند شوید، ولی مادام که محرم هستید صید صحرا برای شما حرام است و از (نافرمانی) خدایی که به سوی او محشور می‌شوید بترسید.» (مائده: ۹۶) که احلال ابتدایی را بیان می‌کند تفاوت دارد. شاهد خارجی، بیانی از حضرت امام صادق (علیه‌السلام) درباره شأن نزول آیه است که در صدر آن آمده است: (كَانَ النَّكَاحُ وَ الْأَكْلُ مُحْرَمَانِ فِی شَهْرِ رَمَضَانَ بِاللَّیْلِ بَعْدَ النَّوْمِ...) درست است که در آیه روزه از خوردن و آمیزش در شب روزه نهی نشده است؛ ولی باید گفت وارد نشدن نهی در آیه روزه با سابقه حرمت آنها منافات ندارد، چرا که آیات روزه درباره ترک این امور در روز نیز ساکت است. حرمت این امور در روز با سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) که حجت الهی است ثابت شده و همچنان ثابت مانده است. حرمت فی الجمله آنها در شب‌های روز روزه نیز با سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ثابت شد و مجدداً طبق فرمایش و دستور خداوند از راه سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) حرمت آنها برطرف شده، بنابراین با در نظر گرفتن شأن نزول آیه، خوردن و آشامیدن نیز همچون مباشرت، سابقه حرمت داشته و با نزول این آیه و نسخ حرمت پیشین، خوردن و آشامیدن نیز تا طلوع فجر مباح شد؛ البته باید اشاره کرد، در این آیه شاهی بر مسبوقیت حرمت خوردن و آشامیدن نیست و این معنا تنها از راه روایات استفاده می‌شود؛ برخلاف مباشرت که شواهد داخلی آیه بر حرمت آن دلالت می‌کند. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۴۵۷/۹-۴۵۸)

مثال دوم: آیه «وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یَشْرِی نَفْسَهُ أَتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ رُؤُفٌ بِالْعِبَادِ؛ بعضی از مردم جان خود را در راه خدا و برای خشنودی او می‌فروشند و خداوند نسبت به بندگانش مهربان است.» (بقره: ۲۰۷)

سبب نزول‌های نقل شده در ارتباط با آیه:

۱. سعید بن مسیب نقل کرده: صهیب به سوی پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هجرت می‌کرد که عده ای از مشرکان قریش تعقیبش کردند. از مرکبش پایین آمد و تیرها را از ترکش بیرون کشید و کمان خود را گرفت و گفت: ای جماعت قریش می‌دانید که من از بهترین تیراندازانم، سوگند به خدا که تا آخرین تیر ترکش به من نخواهید رسید، و پس از آن تا شمشیرم خرد شود، با شما می‌جنگم. آن گاه هر چه می‌خواهید بکنید. گفتند نشانی خانه و اموات را بده تا از تو دست برداریم و عهد کردند که اگر آن کار را بکند، رهایش کنند و او نشانی خانه و

اموالش را داد. وقتی خدمت پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رسید، حضرت فرمود: «ابا یحیی معامله خوبی کردی و سود بردی» و آیه بالا نازل شد. (واحدی، ۱۳۸۳: ۶۷)

سیوطی نیز با کمی تغییر در عبارت، این شأن نزول را آورده است.

۲- عکرمه می‌گوید: این آیه درباره ابوذر غفاری، جندب بن سکن و صهیب بن سنان (سه نفر از مسلمانان فداکار) نازل شد. (طبری، ۱۳۵۶: ۱۸۷)

۳- «سدی» از ابن عباس نقل کرده که این آیه درباره امام علی (علیه السلام) نازل شد، زمانی که مشرکان تصمیم بر قتل رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) داشتند و آن حضرت از مکه خارج شد و به غار «ثور» پناه برد. در آن شب امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در رختخواب رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) خوابید و در بین مکه و مدینه این آیه فرود آمد. (طبرسی، ۱۳۵۴: ۲۶۸)

از دیگران نیز نقل شده که وقتی امام علی (علیه السلام) در رختخواب پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خوابید، جبرئیل در بالای سر امام علی (علیه السلام) و میکائیل در پائین پایش ایستاده بودند و جبرئیل فریاد می‌زد آفرین، آفرین بر مثل تو باد که خداوند به تو بر ملائکه مباحثات کرد. (قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۳۰۵) در نهج-البلاغه نیز آمده که در ليله المبيت، چهل نفر از قبائل گوناگون، قصد جان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را داشتند که امام علی (علیه السلام) به جای آن حضرت خوابید و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هجرت کرد که آیه مورد بحث نازل شد. (دشتی، ۱۳۸۳: ۳۴۷) همچنین در کتاب «الارشاد» به حادثه ليله المبيت و داستان خوابیدن امام علی (علیه السلام) در بستر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به صورت نسبتاً طولانی پرداخته شده است. (مفید، بی تا: ۴۳)

آیه الله جوادی آملی می‌گوید: روایتی را که از ابن عباس نقل شده و آیه‌ای را که مربوط به امام علی (علیه السلام) است را قبول دارند و از جمله دلایل ایشان برای معتبر بودن این شأن نزول به شرح ذیل است:

الف: به تواتر روایت شده است که این آیه شریفه در شأن امیر مؤمنان، علی (علیه السلام) نازل شده است، آن‌گاه که در شب هجرت در بستر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) خوابید و جان خود را در راه کسب خشنودی خدا نثار کرد. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۵۶/۱۰) غیر از شیعه بسیاری از مفسران عامه نیز معتقدند که این آیه شریفه در شأن امیر مؤمنان (علیه السلام) در جریان «لילה المبيت» نازل شده است؛ برای نمونه، ثعلبی از مفسران بزرگ و معروف اهل سنت، در این باره می‌نویسد: پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هنگام هجرت از مکه فرمان داد تا علی (علیه السلام) در بستر او بخوابد و پارچه سبز رنگی (بُرْد حَضْرَمِي) را که مخصوص پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود بر روی خود بکشد. سران قریش از هر قبیله‌ای نماینده‌ای برگزیده بودند تا پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را محاصره کرده و به شهادت رسانند. خدای سبحان به جبرئیل و میکائیل (علیهما السلام) وحی کرد که من شما را برادر یکدیگر کردم و عمر یکی از شما را طولانی‌تر قرار دادم، کدام یک حاضر است ایثار کند

و زندگی دیگری را بر خود مقدم دارد؟ هیچ یک حاضر نشدند، پس خداوند به آنان وحی فرمود که اکنون علی (علیه السلام) در بستر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آرمیده و آماده است تا جان خویش را فدای او سازد. به زمین بروید و نگهبان او باشید. هنگامی که جبرئیل بالای سر و میکائیل پایین پای علی (علیه السلام) قرار گرفتند، جبرئیل گفت: آفرین بر تو ای علی! خداوند به وجود تو بر فرشتگان مباحثات می‌کند، آن‌گاه این آیه شریفه نازل شد. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۵۶/۱۰)

ب: ممکن است امور متعددی سبب نزول یک آیه شوند؛ ولی در مقام اثبات، به دلیل معتبر نیاز است. بر فرض تعدد اسباب نزول، ممکن است مصادیق آیه نازل شده یکسان نباشند؛ یعنی تشکیک در مصداق باشد نه مفهوم، به طوری که برخی از آن مصادیق، افضل و اکمل از مصداق‌های دیگر باشد. رخداد لیلۃ المیت حضرت امیرمؤمنان (علیه السلام) از این قبیل است؛ یعنی خواه شأن نزول آیه مورد بحث متعدد باشد یا واحد بوده ولی بر مصادیق دیگر قابل تطبیق باشد، آنچه به مولی الکونین علی بن ابی طالب (علیه السلام) که نه تنها در بین اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بلکه در جمع صحابه انسانیت و در محفل بشریت، کالمعقول بین المحسوس است، باز می‌گردد، با ابوزر، صهیب، مقداد و هر مجاهد نستوه دیگر قابل قیاس نیست. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۵۷/۱۰)

ج: انطباق آیه مورد بحث بر جریان حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) نظیر تصدیق خداوند نسبت به رؤیای صادق حضرت ابراهیم (علیه السلام) بود، زیرا امیرمؤمنان (علیه السلام) کمال آمادگی را برای بذل جان در قبال دستور پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) که فرمان آن حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز مطاع بود داشت، همان‌طور که حضرت اسماعیل (علیه السلام) چنین آمادگی محض را ارائه کرد. اگر قضای الهی بر خلاف تصمیم قریش رقم خورد خداوند حکم دیگری را تنظیم فرمود که برابر آن حیات مجدد حضرت علی (علیه السلام) امضا شده است.

به هر تقدیر، نصاب شراء از طرف حضرت امیرمؤمنان (علیه السلام) کاملاً محقق شده است، چنان‌که اطلاق یا عموم آیه، قابل تطبیق بر هر مجاهد و آمر به معروف و ناهی از منکری است که آمادگی هرگونه آزمون الهی را دارد. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۵۸/۱۰).

د: در حالی که حافظ حسکانی در کتاب «شواهد التنزیل» این آیه را به ده سند از اهل تسنن نقل کرده است که آیه در شأن امام علی (علیه السلام) آمده است، ولی سیوطی در کتاب «الدُر المنثور» این روایت مستفیض، بلکه متواتر نزد علمای شیعه و اهل تسنن را نیاورده، با آن که شاذ و نادرترین روایات را در آن کتاب گرد آورده است. این نشانه فقدان ولایت نسبت به اهل بیت نبوت (علیهم السلام) است که این‌گونه حقایق را کتمان می‌کند. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۵۹/۱۰)

لذا آیت ... جوادی آملی روایت نقل شده در «الدُر المنثور» که به چند طریق آمده است را ذکر کرده و می‌گوید: آیه مورد بحث در شأن صهیب رومی نازل شده است را نادرست دانسته و این تطبیق را تطبیقی ناروا می‌

شمارد؛ زیرا که جمله «یشری نفسه» در این جا به معنای فروختن جان برای کسب خشنودی خداست؛ در حالی که صهیب مال خودش را داد و جان خود را خرید؛ بنابراین، اصرار سیوطی در تطبیق آیه بر جریان صهیب رومی، نابه‌جاست. (جوادی‌آملی، ۱۳۸۸: ۲۶۱/۱۰)

همچنین ایشان می‌گویند: روایتی که آیه را در شأن ابوذری یا دیگر صحابه یا هر مجاهد دیگری دانسته است که در راه خدا بجنگد، باید توجه داشت که این‌گونه از نقل‌ها در حد تطبیق مصداق است؛ نه تفسیر مفهومی. (جوادی‌آملی، ۱۳۸۸: ۲۶۳/۱۰)

با توجه به این موارد می‌توان گفت که دلیل معتبر بودن روایت مورد قبول از نظر آیت... جوادی‌آملی متواتر بودن روایت نقل شده است که هم شیعه و هم اهل تسنن آن را نقل کرده است و همچنین آیه، مخصّص نیست و عموم آیه، قابل تطبیق بر هر مجاهدی است.

سبب نزول‌های غیر معتبر از دیدگاه جوادی‌آملی

پس از نقل دیدگاه آقای جوادی‌آملی در مورد شأن نزول‌های معتبر، به شأن نزول‌های غیر معتبر از نظر ایشان می‌پردازیم؛ که از نظر وی حجیتی ندارد. این گزارش‌ها دو قسم‌اند:

۱. بیاناتی که به صورت تاریخ آمده است؛ نه روایتی از معصوم (علیهم‌السلام)؛ مانند اینکه از ابن عباس نقل شود که این آیه در چنین زمینه‌ای نازل شده است، که این‌گونه از سبب نزول‌ها مانند اقوال مفسران، تنها زمینه‌ساز برداشت‌های تفسیری است و معتبر و قابل پذیرش نمی‌باشد. بنابراین باید گفت این‌گونه از بیانات روایت نیست؛ بلکه این بیانات درایت خود ابن عباس است، پس در نتیجه این گزارش‌ها از مبحث روایی خارج خواهد بود. (جوادی‌آملی، ۱۳۸۸: ۲۳۳/۱)

مثال: آیه «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که در راه خدا گام برمی‌دارید (و به سفری برای جهاد می‌روید) تحقیق کنید و به کسی که اظهار صلح و دوستی می‌کند نگویید مسلمان نیستید به خاطر این که سرمایه ناپایدار دنیا (و غنایمی) به دست آورید، زیرا غنیمت‌های بزرگی در نزد خدا (برای شما) است، شما قبلاً چنین بودید و خداوند بر شما منت گذارد (و هدایت نمود) بنابراین (به شکرانه این نعمت بزرگ) تحقیق کنید. خداوند به آنچه عمل می‌کنید، آگاه است.» (نساء: ۹۴)

شأن نزول آیه: در تفسیر طبری ذیل آیه شریفه آمده: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...» که این آیه بعد از مراجعت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از جنگ خیبر نازل شد و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) اسامه بن زید را به سرکردگی جمعیتی به طرف دهات یهودی‌نشین که در ناحیه فدک قرار داشت

فرستاد، تا آنان را به اسلام دعوت کند. در یکی از آن دهات، مردی بود به نام مرداس بن نهیک فدکی وقتی شنید جمعیتی از ناحیه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده‌اند، خانواده و اموال خود را جمع نموده، در ناحیه کوه (و شاید مراد ناحیه شام باشد) جای داده و خود به طرف اسامه می‌آمد در حالی که می‌گفت: «اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله» همین که نزدیک اسامه رسید، اسامه با این که شهادت او را می‌شنید، ضربتی بر او زد و به قتلش رسانید و چون به حضور رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شرفیاب شد، جریان را به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) رسانید. حضرت فرمود: مردی را کشتی که داشت شهادت می‌داد معبودی به جز الله نیست و اینکه من فرستاده خدای تعالی هستم؟ اسامه عرض کرد: ای رسول خدا او به خاطر کشته نشدن شهادت می‌داد، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: تو نه پرده از روی قلب او برداشتی (تا از باطن او آگاه شوی) و نه آنچه را که به زبان گفت، پذیرفتی و نه از باطن نفس او آگاه بودی. اسامه چون این بشنید، سوگند یاد کرد که دیگر احدی از گویندگان شهادتین را به قتل نرساند (و به همین بهانه در جنگ‌هایی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) با فرقه‌هایی از مسلمانان کرد، تخلف نمود) و خدای تعالی در همین مورد بود که آیه «و لا تقولوا لمن القى اليكم السلام لست مؤمناً تبتغون عرض الحیاة الدنیا...» را نازل فرمود. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۴۸۵)

فخر رازی سه روایت در مورد این آیه آورده است؛ که نام قاتل در هر یک از روایت‌ها متفاوت است. ما یکی از این روایت‌ها را می‌آوریم.

- مرداس بن نهیک مردی از اهل فدک اسلام آورد و کسی به غیر از او از قومش ایمان نیاورد و فرستادگان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای جنگ سراغ قوم او رفتند. امیر آنها غالب بن فضاله بود؛ پس همه قوم فرار کردند و مرداس به جهت اطمینانش از کشته نشدن به خاطر اسلام آوردنش فرار نکرد. پس وقتی لشکر را دید، گوسفندانش را به دره‌ای از کوه پناه داد. سپس وقتی او و لشکرش به هم رسیدند و تکبیر گفتند، او نیز تکبیر گفت و پیاده شد و (لا اله الا الله و محمد رسول الله) گفت و سلام داد. اسامه بن زید او را کشت و گوسفندانش را راند، سپس جریان را به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خبر دادند و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به شدت ناراحت شد و گفت: او را کشتید برای آنچه (گوسفندانی) که با او بود؟ سپس این آیه را به اسامه خواند. پس اسامه گفت: ای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای من استغفار کن! حضرت فرمود: چگونه استغفار کنم در حالی که لا اله الا الله گفت! اسامه گفت: همچنان آن را تکرار می‌کرد تا اینکه دوست داشتم که اسلام نمی‌آوردم مگر آن زمان، سپس پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای من استغفار کرد و فرمود: برده‌ای آزاد کن. (فخر رازی، بی تا: ۱۸۹-۱۹۰)

روایت‌های با این مضمون در بسیاری از کتب تفسیری نقل شده است؛ که نشان می‌دهد مفسران در تعیین قاتل و مقتول اختلاف دارند، گروهی می‌گویند: قاتل محلم بن جثامه و مقتول عامر بنی الاضبط بوده؛ گروهی قاتل را اسامه بن زید و مقتول را مرداس بن نهیک گفته‌اند؛ گروهی قاتل را ابو قتاده و مقتول را مرداس و گروهی قاتل را ابوالدرداء می‌دانند. (اندلسی، بی تا: ۹۶)

آیت الله جوادی آملی به دلیل تاریخ بودن این نقل‌ها اعتباری برای آنها قائل نیست و دلیل ایشان برای بی-اعتبار بودن این شأن نزول‌ها به این شرح است:

الف: فخر رازی در شأن نزول این آیه سه روایت آورده است؛ که در نقلی مقدار و در نقلی دیگر اسامه را قاتل شمرده و در نقل سومی نام قاتل را نیاورده است.

ب: این نقل‌ها در حقیقت سه نقل تاریخی است و هیچ یک معارض دیگری نیست. جمع این سه نقل شدنی است؛ چون در حقیقت تاریخ است؛ نه روایت.

ج: هر یک از این نقل‌ها می‌توانند مصداقی برای آیه شریفه باشد؛ اما نمی‌توان گفت سبب نزول آیه فقط همین است؛ زیرا برای نزول آن در حادثه معین، دلیل روشنی نیست.

در نتیجه با توجه به این آشفتگی در روایت، نمی‌توان به این نقل‌ها اعتماد کرد؛ چرا که اینها روایت نقل شده از معصوم نیستند و هیچ اعتباری ندارند. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۸۱/۲۰)

۲. روایاتی که سند صحیح و معتبر ندارند. این گونه از شأن نزول‌ها اگرچه بر اثر احتمال صدور آن از معصوم (علیهم السلام)، با کلام بشری متفاوت است و باید تکریم شود، اما از نصاب لازم در حجیت خبر برخوردار نیست. (همان)

مثال: آیه «وَأَنْ أَحْكُمَ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ» و باید در میان آنها (اهل کتاب) طبق آنچه خداوند نازل کرده حکم کنی و از هوس‌های آنان پیروی مکن و بر حذر باش که مبادا تو را از بعض احکامی که خدا بر تو نازل کرده منحرف سازند، و اگر آنها (از حکم و داوری تو) روی گردانند بدان خداوند می‌خواهد آنها را به خاطر پاره‌ای از گناهانشان مجازات کند و بسیاری از مردم فاسقند.» (مائده: ۴۹)

سبب نزول نقل شده در ارتباط با آیه

ابن عباس گوید: چند تن از یهود؛ از جمله کعب بن اسید و عبد الله بن صوریان و شاس بن قیس گفتند: برویم و محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را بیازماییم یا از دینش به در آوریم؛ و آمدند و گفتند: ای محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، خود می‌دانی که ما از بزرگان و دانشمندان یهودیم و اگر ما به تو بگرویم، یهود مخالفتی نکرده، پیروی می‌نمایند، و بین ما و عده‌ای خصومتی هست و تو را حکم قرار داده‌ایم، اگر به نفع ما و بر علیه ایشان حکم کنی، به تو ایمان می‌آوریم و تو را تصدیق می‌کنیم. پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از پیشنهاد ایشان امتناع ورزید و آیه بالا نازل شد. (بغوی، ۱۴۲۰: ۵۸)

آیت الله جوادی آملی این نقل را به علت اینکه سند معتبری ندارد، دارای اعتبار نمی‌داند و می‌گوید: این گونه از شأن نزول‌ها که مأثور از معصوم (علیه السلام) نیست، فاقد حجیت است؛ هر چند که فضای آیات مورد بحث، صحت آن را فی الجمله تأیید بکند. با توجه به اینکه این روایت از ابن عباس نقل شده و به معصوم (علیه السلام) نرسیده است، موقوف است و دارای اعتبار نیست. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۶۱۷/۲۲)

نتیجه گیری

در نگاه مفسر تسنیم به روایت سبب نزول تا جایی اعتنا می شود که با خطوط کلی قرآن هماهنگ باشد در غیر این صورت باید وانهاده شود. وی همچنین معتقد است سبب نزول با شأن نزول همسان است و تفاوتی با یکدیگر ندارند. ایشان در موارد متعدد در تعریف شأن نزول یا سبب نزول با آوردن حرف یا (شأن نزول یا سبب نزول)، همسانی آن دو را نشان داده است. از نگاه ایشان سه نوع سبب نزول وجود دارد؛ اول: بیانات تاریخی و نه روایت معصوم (ع) که اینها تنها زمینه ساز برداشت های تفسیری هستند و حجیتی ندارند. دوم: روایات بدون سند صحیح که احتمال صدور آنها از معصوم (ع) وجود دارد و باید تکریم شود؛ اما باز هم حجیت لازم را ندارند و سوم: روایاتی که دارای سند صحیح و معتبر هستند، اینها حجیت لازم را برای تفسیر آیات دارند؛ اما صرفاً بیانگر مصداق هستند و به عنوان مخصّص یا مقید نمی توان از آنها بهره برد.

*** **

کتابنامه

- اندلسی، ابن عطیه (بی تا)؛ المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، محقق: محمد عبدالسلام عبدالشافی، بیروت: انتشارات دارالکتب العلمیه.
- بابایی، علی اکبر (۱۳۹۴)؛ قواعد تفسیر قرآن، ویرایش سعیدرضا علی عسکری، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بابایی، علی اکبر و دیگران (بی تا)؛ روش شناسی تفسیر قرآن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰)؛ معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، محقق: مهدی عبدالرزاق، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸)؛ تسنیم، محقق: علی اسلامی، بی جا، بی نا.
- دشتی، محمد (۱۳۸۳)؛ نهج البلاغه، قم: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین (علیه السلام).
- راغبی، محمدعلی و خسروی، رضوان (۱۳۹۲)؛ نقش اسباب نزول در فهم بهتر آیات قرآن کریم، فصلنامه قرآنی کوثر، شماره ۴۸.
- صبوری، حمیده (۱۳۹۴)؛ جایگاه اسباب نزول در تفسیر تسنیم، دانشکده الهیات و معارف اسلامی آذربایجان، پایان نامه کارشناسی ارشد.
- طبری، محمد بن حسن (۱۳۵۴)؛ مجمع البیان، تحقیق: احمد بهشتی، تهران: انتشارات فراهانی.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۵۶)؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن، محقق: حبیب یغمایی، تهران: انتشارات توس.
- فخررازی، محمدبن عمر (بی تا)؛ مفاتیح الغیب، بیروت: انتشارات دار الاحیاء التراث العربی.
- فیض کاشانی، محسن (۱۴۱۵)؛ تفسیر الصافی، محقق: حسین اعلمی، تهران: انتشارات الصدر.
- قاری تهرانی، حمیدرضا (۱۳۹۴)؛ بررسی قواعد تفسیری در المیزان، دانشکده تفسیر و معارف قرآن قم، پایان نامه کارشناسی ارشد.

- قمی مشهدی، محمد (۱۳۶۸)؛ کنزالدقائق و بحر الغرائب، محقق: حسین درگاهی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷)؛ تفسیر قمی، محقق: طیب موسوی جزایری، قم: دارالکتاب.
- مفید، محمد بن نعمان (بی تا)؛ الارشاد، قم: مکتبه بصیرتی.
- واحدی، علی بن احمد (۱۳۸۳)؛ اسباب النزول، تهران: نشر نی.

Bibliography

- Andulusi, Ibn Attiyah (WD); Al-Muharrar alvajib fi Tafsir al-Kitab al-Aziz, researcher: Muhammad Abd al-Salam Abd al-Shafi ,Beirut: Dar al-Kutob al-Islamiya Publications.
- Babaei, Ali Akbar (1394 SH);(Gavawde tafsire Qur'an, edited by Saeedreza Ali Askari, Qom: Howzeh va Daneshgah Research Center.
- Babaei, Ali Akbar and others (WD); Methodology of Qur'an Interpretation, Qom :Howzeh va Daneshgah Research Center.
- Baghavi, Hossein bin Masoud (1420 AH); Maalam al-Tanzil fi Tafsir al-Qur'an, researcher: Mahdi Abdul Razzaq, Beirut: Dar al-Hiya al-Turath al-Arabi.
- Javadi Amoli, Abdullah (1388 SH); Tasnim, researcher: Ali Eslami, WP, bina.
- Dashti, Mohammad (1383 SH); Nahj al-Balagheh ,Qom: Amir al-Mu'minin (peace be upon him) Cultural Research Institute.
- Raghebi, Mohammad Ali and Khosravi, Rizvan (1392 SH); The role of the means of descent in the better understanding of the verses of the Holy Qur'an, Kusar Qur'anic Quarterly, No. 48.
- Sabouri, Hamide (1394 SH); The place of descent means in Tasnim interpretation, Azarbaijan Faculty of Theology and Islamic Studies, master's thesis.
- Tabarsi, Muhammad bin Hasan (1354 AH); Al Bayan Assembly, Research: Ahmad Beheshti, Tehran: Farahani Publications.
- Tabari, Muhammad bin Jarir (1356 AH); Jame al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an, researcher: Habib Yaghmai, Tehran: Tus Publications.
- Fakhre razi, Mohammad bin Omar (WD); Mafatih al-Ghaib, Beirut: Dar-Al Ehya al-Turath al-Arabi Publishing House.
- Feiz Kashani, Mohsen (1415 AH); Tafsir Al-Safi ,researcher: Hossein Alami, Tehran: Sadr Publications.
- Qari Tehrani, Hamid Reza (1394 SH); Examining the rules of interpretation in al-Mizan, Faculty of Qur'anic Interpretation and Education, Qom, master's thesis.
- Qomi Mashhadi, Muhammad (1368 SH); Kanz alDaqayeq and Bahr al-Gharaib, researcher: Hossein Dargahi, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Qomi, Ali bin Ibrahim (1367 SH); Tafsir Qomi, researcher: Tayyab Mousavi Jazayeri, Qom: Dar al-Ketab.
- Mofid, Muhammad bin Numan (ND); Al-Ershad, Qom: Basirati Maktabah.
- Vahedi, Ali bin Ahmad (1383 SH); Asbab al-Nuzul, Tehran: Ney Publishing.